

## عالمی از بادہ عطار مست

عالمی از بادہ عطار مست \* کردہ افیون در خم بالا و پست  
خم کجا دریای لبریز از شراب \* جام دل خواهد کہ ریزد بی حساب  
آن میی کو مایہ ہشیاری است \* خواب آن خوشتر ز صد بیداری است  
عارفی ، صاحبدلی ، آزادہ ای \* دین و دل در عشق جانان دادہ ای  
فارغی از نام و ننگ و کفر و دین \* عاشقی وارستہ از شک و یقین  
اہل دل را مستی از گفتار توست \* بوی جان در نافہ اسرار توست  
ہفت شہر عشق را گردیدہ ای \* عالم پیدا و پنهان دیدہ ای  
منطق الطیر سلیمانی تورا ست \* سروری بر ملک روحانی تورا ست  
شیخ صنعانی تو در سودای عشق \* آفرین بر موج گوہر زای عشق  
حرف و گفت و صوت را آن شأن نیست \* تا بہ حق گوید یکی عطار کیست  
مولوی ہا مست آن میخانہ اند \* شمع آن محراب را پروانہ اند  
سفرہ ای گسترد و بار عام داد \* رہروان خستہ را آرام داد  
تا شراب بیخودی در جام کرد \* عالمی را مست و شیرین کام کرد  
تا ابد میخانہ اش معمور باد \* چشم ہشیاران از آن در دور باد  
م - الہی قمشہ ای